

## اطلال پارس

- ۳ -

فسا

در فسا باسید یوسف توانگر که یکی از دیران و سرشناسان  
و کار آمدان شهرست آشنا شدیم و بر سر خوان گسترده اش در

باغی که سراسر آن نارنج و ترنج بود و طراوت بهاری از هر برگ و شکوفه آنجا بر می خاست  
نشستیم و از او و دوستش محمد صادق رفیعی سخنهاى دلپذیر شنیدیم و نیز مارا به اماکن دیدنی  
هدایت کردند . وقتی که در مسجد جامع بودیم محمد رضا رفیعی از مطلقین محل و از شیفتگان  
کتاب و ادب رسید . با او که از آشنایان قدیم است ، تجدید دیدار شد و با این جمع به گردش  
پرداختیم .

در مسجد جامع فسا سنگ محرابی دیدیم که در سفر قبل متوجه آن نشده بودم . این  
سنگ بر سمت چپ دیوار قبلی نصب است و از حیث تراش و طرح و هنر شباهتی دارد به سنگهای  
قرن ششم یزد . منقورات اطراف سنگ هست ولی آنچه را در میان سنگ نقر شده بوده است  
حک کرده اند شاید وقفنامه بوده است .

بر اطراف سنگ آیات قرآنی است : التظیم لامر الله و انشقة علی خلق الله ان الله ...  
(الخ) سلموا تسلیما .

امر هذه المعارة مباركة فی التاريخ الشهر المبارك شعبان سنة سبع  
وسبعین وستمائة .

از دیدنیهای شهر خانه کوچک و نقلی مختار زاده است که بقول رفیعی نخستین «خانه  
جمشیدی» است که در فسا ساخته شده است . مرادش از جمشیدی خانه ای است که با کاشیهای  
منقوش به نقوش تخت جمشید می ساخته اند . کاشیهای آن دیدنی و خوش رنگ و زیبا و به  
تصویر سلاطین ایران تا نادر شاه مزین است . این خانه در سال ۱۳۴۶ قمری ساخته شده  
است و حقیقه برای هیوژه شهر جان می دهد .

مسجدی که حوالی بازارست مثل اغلب مساجد قدیم در دست نوسازی است و بر کنار  
سر در آن لوحی سنگی نصب است که این اشعار بر آن خوانده می شود :

مسعود نوید جنت عدن شنید  
شد بانی این کعبه به امید رسید  
جسمم چو زبیر عقل، تاریخش گفت  
این مسجد با صفا به اتمام رسید

ناظمه حاجی محمد باقر فسائی ۱۱۰۲

روبروی دهنه بازار فسا ، بنائی زیبا و دو طبقه که ساخته پنجاه سال پیش است قرار  
دارد که متأسفانه در شرف فنا قرار گرفته . این ساختمان هم بمانند خانه مختار زاده دارای

کاشیهای زیبای مصورست که باید در نگاهبانی آن اهتمام رود. کاشی‌ساز هنرمند يك لوحه تاريخ از کاشی بر بنا نصب کرده است که نقل مطلب آن لازم است تا اگر شهردار محل خیابان را وسیع کرد و این بنا از میان برداشته شد یادگار کاشی‌پز برجائی مانده باشد.

نمره ۱- خیابان محمدی. حسب الفرمایش حاج عبدالوهاب و حاج میرزا منصور شیرازی غرهٔ ربیع الاول سنهٔ ۱۳۴۷

تاریخ ساختمان خانهٔ مختار زاده ۱۳۴۶ قمری است ولی کاشیهای نقش دار هر دو از يك شکل و صورت است و تصاویر شاه عباس و داریوش و انوشیروان و نادر شاه و شاه اسمعیل و دیگران و مجموعاً آیتی از زیبایی و هنر. در یکی از میدانهای شهر سرو کهنه‌ای هست که به سرو دریمی Darimi معروف است. اما بی آبی و آسفالت آن را به خشکی و نابودی می‌رساند.

نام این سرو و چنار نسبتاً قطوری که در دیه شستکان در ده کیلومتری جنب قلعهٔ هارم Harom فسا است در یکی از شهرهای محلی مردم فسا آمده است ولی رفیعی به یادش نبود که آن را بخواند. فقط این قسمت از آن یادش بود که چنار شستکان سرو دریمی، دریمی محله‌ای است که باغستانهای اطراف شهر در آنجا واقع بود و این باغستانها را اعیان شهر برای تفریح و گذراندن ایام فراغت خود ساخته بودند. ولی حالا با شهر فسا فاصله‌ای ندارد.

لغت‌هایی که در هر يك از شهرهای ایران استعمال می‌شود قابل جمع آوری است و هر يك از آنها بهترست از اغلب لغاتی

### شتر گلو

که لغت پردازهای فرهنگستان می‌سازند. مثلاً برای «شتر گلو» اصطلاح کرم Korom را استعمال می‌کنند و آن قسمت را که آب فرو می‌ریزد «نر» و آن جانب را که آب برمی‌آید «لاس» و مجموعاً به آن «نر و لاس» هم گفته می‌شود.

لیمو شیرین را مردم فسا «مدنی» می‌گویند و «بید خونی» (نظیر لیمو ترش) و بناوی (یا باتاوی)، از انواع مرکبات است که به تهران کمتر می‌رسد.

در فسا تعدادی زیارتگاه وجود دارد که به نام پیر خوانده

### پیرها

می‌شود همچون «پیر خر زهره»، «پیر چنایی» و برای من یاد آور

نام «پیر» هایی است که در یزد و اطراف هست و عده‌ای از آنها زیارتگاههای معتبر زردشتی است. اگرچه در سراسر ایران پیرهای بسیاری هست که مورد احترام مردم مسلمان است. پیر تقدیر «پیر خر زهره» از زیارتگاههایی است که خود مردم فسا در بارهٔ آن گفته‌اند: «اگر پیر خر زهره پینمبره پس چنار شستکان خداست!»

از فسا به نوبندگان رفتیم. نام نوبندگان فسا یاد آور

### نوبندگان

نوبند جان مشهوری است که در ناحیت ارجان بوده است و ذکر آن

### شده

در بسیاری از کتب قدیم مذکورست.

نوبندگان فسا آبادی بزرگی است که روزگاری معتبر بوده است و اعتبار گذشته‌را

می‌توان از کاروانسرای خوش طرح و زیبای حاجی محمد حسین دریافت که روزگاری باران‌دار کاروانهایی بود که از سمت بندر عباس از جاده طارم و فسا به سوی شیراز می‌رفته‌اند .  
در مسجد حاجی بی‌بی آنجا سنگ قبری دیدنی و تاریخی دیدیم که از آن عکس گرفتم ولی افسوس که فیلم در بار و بندیل سفر شکسته شده بود . آنچه بر آن نقر شده چنین است:  
**الشیخ العابد الع . . . الزاهد الفاضل محمد بن روزبه بن ابی نصر عفی الله والرحمة العالمین فی ماه مرداد سنة ست ستین وستمائة والحمد لله رب العالمین .**

به قول کرامت رعنا حسینی این برای استاد محیط طباطبائی سندی است از استعمال «مرداد» در يك کتیبه قدیمی .

این نوع سنگ گورها در تمام آبادیهای ایران بوده است و هنوز هم کم و بیش هست و واجب است که مرکزی به جمع آوری و ثبت و نقل منقورات آنها بپردازد ولی هر چه گفته‌ایم و می‌گوئیم باد هواست . بس که گفتم زبان من فرسود .

از همین سنگ شکسته‌هاست که اطلاعات کثیر در باب خط‌شناسی و تحول تاریخی خطوط مستعمل در ایران ، نقوش و طرحهای هنری، تکه‌های متعدد در باب فرهنگ سنتی مردم، دقائق شرعی و دینی و بالاخره اسامی افراد و القاب و عناوین طبقات و رجال به دست می‌آید . . . در شاهزاده علی نوبندگان که امامزاده‌ای است بقایای چند سنگ قبر از قرن ششم دیدیم که اکثر آنها را در پی دیوارها نصب کرده‌اند .

بر سر راه داراب آبادی بزرگ «شده» قرار دارد . از آنجا هم دیدن کردیم . در امامزاده شاهزاده ابراهیم آنجا که بر کنار صحرای آنجاست يك قطعه سنگ قبر که قسمتی از جمل دعائی آن به خط کوفی باقی است دیدم و سنگ قبوری که از قرن یازدهم و دوازدهم بود و در مزارع اطراف امامزاده پراکنده بود .

از دیدنیهای شده بقایای آسیابهای قدیمی متعدد است (شاید ده تا) که در تنگه بالای سر شده بنا شده بوده است و از آب آن تنگه کارمی کرده و سالهای درازی است که متروک شده است . نظیر این نوع آسیاب در داراب و آبادیهای اطراف آن نیز دیده شد .

پس از رسیدن به داراب سراغ آقایان داود سرفرازی و

عندلیبی از مصلحان محلی را گرفتیم . هر دو بودند و لطفها کردند

### داراب

و در خدمتشان به گردش پرداختیم . از مسجد بردی (معبد عصر ساسانی که در زمان اتابکان به مسجد تبدیل شده) و نقش شاپور دیدن کردیم که هر دو معروف است و حاجت به معرفی ندارد . نقش شاپور نزدیک به شش کیلومتر از شهر دورست و بر بالای چشمه‌ای جوشان نقش شده است . اطراف چشمه از جگن پوشیده است و جگن را مردم داراب «لومان» Lomman می‌گویند . مسجد جامع داراب از لطف و صفا عاری نیست . حیاطی دارد و باغچه‌ای . غلام گردش اطراف صحن هم موجب افتراق و امتیاز آن با مساجد دیگر .

بر دیواره جنوب شرقی مناره مسجد چهار لوح سنگی نصب است که متن دو تا را

خواندم و ضبط کردم و از آن دو نای دیگر به علت تنگی مجال به سفر دیگر موکول شد .  
متن دو نای خوانده شده چنین است :

### دو فرمان

«هوالله تعالی . چون از حضرات بلوچ و رعایای آبرودات

داراب هر ساله چیزی به اسم **مالیات بلوچی و گاوچی بند**

مطالبه می کردند لهذا محض رفاه رعایا جناب جلالت مآب اجل اکرم آقای قوام الملك دام  
اجلاله بصیغه لعنت بود معاف و موقوف فرمودند من بعد هر گاه کسی مطالبه کند به لعنت و نفرین  
خدا و رسول گرفتار شود . فی شهر شعبان المعظم .»

و این است متن فرمان دیگر :

«سرکار شوکت مدار با عزو اقتدار خان والا شان میرزا علی خان دام اقباله عشر نجوسات

الکای داراب جرد و مال دیوان آب خالصه کتویه و جوغن به صیغه لعنت بود موقوف فرمود .  
جزاه الله خیرا . هر کس بعد مرتکب شود به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود . تحریراً  
فی شهر محرم سنه ۱۲۵۲ .»

برکنار شهر بقایای بقعه‌ای نیمه ویرانه هست که به شیخ پوشنجی شهرت دارد و سینه  
به سینه نقل شده است که مدرس شیخ مذکور بوده است .

موقعی که با سرفرازی و عندلیبی به نقش شاپور رفتیم ، در راه نام آبادیهائی را که  
از دور دیده می شد پرسیدم . سرفرازی گفت یکی «دبیران» است و دیگری «سپاهان» و سومی  
«هیربدان» و یکی دیگر «پبادگان» و بالاخره «شهنان» و «دنگان» و اظهار عقیده کرد که این  
نامها یادگاری است از عهد هخامنشی و طبقاتی که در آن عهد بر سرکار بوده اند و هر یک  
در یک آبادی سکنی داده شده بودند . فوراً به ذهنم رسید که چه خوب تحقیقات مندرج در  
تواریخ دبیرستانی مورد و معنی یافته است .

### یاد داشتهای

#### سرفرازی

آقای داود سرفرازی جزوه‌ای پلی کپی در باره

داراب تهیه کرده است که نقل بعضی از مطالب آن مفید فایده

است و مکمل دیدهای من .

«صنایع دستی داراب عبارت است از قالی بافی ، گلیم بافی ، حصیر بافی ، کوزه گری  
و ساختن کوزه مخصوص بنام کوزه کریم خانی که چند حلب آب می گیرد . رختخواب دوزی ،  
بافتن چادر جانبند و ساختن نوعی سبدهای بزرگ به نام «پت» و بافتن تور کاه کشی و سنگ  
تراشی و ساختن جوغتهای سنگی و آسیابهای دستی به نام «آسک» از دیگر کارهای دستی این  
شهرستان است .»

نام مساجد شهر را چنین نقل کرده است (بجز مسجد جامع) : مسجد خواجه از عهد  
صفویه و ساخته خواجه معین الدین منصور ، مسجد سروی ، مسجد آقا ملا علی اکبر ، مسجد  
لردو ، مسجد ریگ آباد ، مسجد صاحب الزمان .

امامزاده‌های داراب را هم اسم می برد و من نیز از یادداشتهای ایشان نقل می کنم  
شاهزاده ابوالقاسم ، شاهزاده علاءالدین مشهور به پیرمراد (نزدیک شهر) ، شاه یعقوب (دو

شمس آباد) ، امامزاده محمد (در ماریان) ، شاه ابو زکریا (در خرگه) . چاه زندان یا شاه زندان (در دولت آباد) ، مزار دهیه کلینی (در هفت کیلومتری شهر مشرف به دیوار قدیم دارابگرد) .

در یادداشتهای کوتاه سرفرازی از آتشکده آذرچو و آتشکده آذرخش یاد شده است و این آتشکده دومی همان است که در سال ۶۵۲ هجری به دستور ابوبکر بن سعد زنگی به مسجد تبدیل شد و کتیبه‌ای بر بالای محرابش به امر آن سلطان نقر شده است . این آتشکده نزدیک آبادی خیرآباد واقع است . اطراف آبادی خیرآباد آسیاها و نهرهای ساروجی سخت است که بر دامنه کوه کنده شده است به قصد انحراف آب قنات خیرآباد و آوردن قسمتی از آب و تنگ رودبار .

نام کسانی که در یادداشتهای سرفرازی آمده است ضبط

### دانشمندان داراب

می‌شود .

۱- مولانا عالمی متوفی در ۹۷۵

۲- سید جعفر کشفی صاحب تحفة الملوك متوفی در ۱۲۶۷

۳- حاج ملاصادق منخلص به عندلیب متوفی در ۱۲۹۸

۴- میرزا عباس شریف معروف به حکیم عباس و از شاگردان حاجی ملاهادی سبزواری و استاد حاجی شیخ عبدالکریم یزدی متوفی در ۱۳۰۰

۵- شیخ محمد نصیر که از مدرسین شهر داراب بود (قرن سیزدهم)

۶- مولانا شاه محمد از عرفای قرن دوازدهم مؤلف لطیفه غیبیه در شرح مشکلات اشعار حافظ و از معاصران شاه عباس ثانی .

۷- میرزا محمد علی متخلص به بهار متوفی در ۱۲۵۰

۸- میر سید محمد متخلص به قدسی متولد ۱۲۸۷ در باغ بنفش داراب که هنر خوشنویسی را فراگرفت و به کمالات دیگر نیز آراسته بود و مدت سی سال در شاه چراغ شیراز اقامت کرد و یادگار ارجمندش دیوان حافظی است که به خط اوست و چندین بار چاپ شده است این رباعی از اوست .

اندر پی هر هنر به جان کوشیدم      بس رنج کشیدم و در آخر دیدم  
جز عشق جمال تو کمالی نبود      دل از همه غیر ازین هنر بیریدم

۹- حاجی سید محمد متخلص به صدیقی که از فضلا و علمای مرجع بوده و کتابی به

نام «آثار محمدی» از او باقی است . متوفی در ۱۳۴۳ .

۱۰- حاجی میرزا سلطان علی ملقب به شاهد متوفی در ۱۲۹۳

سراسر فارس گنجینه‌واری است از ترانه‌های زیبایی محلی

### ترانه‌های محلی

و این ترانه‌ها آثاری است که از قرن‌ها پیش سینه به سینه به مردم

این روزگار رسیده است . بسیاری از آنها در مجموعه ترانه‌های محلی نقل شده و در

دسترس قرار گرفته است و منظور هم ترانه‌های بسیاری هست که باید جمع‌آوری شود .  
ترانه‌های محلی نمودار ذوق ملی و لطف و جلی مردمی است که از گونه گونه هنر  
بهره‌ورند . ببینید که چه لطیف است این ترانه‌ها که ع. قریبی ضبط کرده است :

سر زلف کجست کرده مه‌بارم      شتر آسا کشیده زیر بارم  
س از بار گران پروا ندارم      خدا قسمت کند دیدار بارم

\* \* \*

پریشان کرده‌ای زلف سیه را      چو ابر آسمان بگرفته مه را  
به ناز و غمزه بار پریشان      فلک در آسمان گم کرده ره را

\* \* \*

اگر دلیر به مو (من) بگرنگ باشه      سر راعم دو صد فرسنگ باشه  
اگر پایم بیرن تا به زاو      به سینه گر نیایم تنگ باشه

\* \* \*

خذبگه نماز از تو، خوردن از من      کمند گیس از تو، گردن از من  
به بالهن پریشان نوحه از تو      به زیر خاک منزل کردن از من

\* \* \*

بر سر راه مسجد بردی آبادی خیر آبادست و در اطراف آن آسیاها و نهرهای ساروجی  
است که بردامنه کوه‌کنده شده است به قصد انحراف دادن آب قنات خیرآباد و آوردن قسمتی  
از آب تنگ رودبار .

از کتاب طرفه‌ها

نوشته اقبال یغمائی

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(حرمت استاد) نانی

ملك ناصر از حاکمان نامدار و باشکوه بود و حامی دانشمندان و دوستدار  
دانش . به زمانی که در اوج قدرت بود از شمس‌الدین خسرو شاعی که دانایی  
کم مانند بود علم می‌آموخت . وی همیشه با گروهی از خاصگان و نگهبانان  
خویش داعی خانه استاد می‌شد : اما همینکه به اول کوی که معلمش در آن  
خانه داشت می‌رسید ، از اسب پیاده می‌شد ؛ کتابش را زیر بغل می‌نهاد و حرمت  
نگهداشتن استاد را ، تنها به خانه اومی رفت و فروزنی می‌کرد ؛ و شیخ راسو کند  
داده بود که هرگز به احترام او از جای برنخیزد و وی را شاگرد و مرید  
خویش بداند ، نه امیری مقتدر .